

ادب رسمی و ادب عامیانه

● محمد احمد پناهی سمنانی

آن، حتی در زمان ما در تلقی برخی از اهل قلم دیده می شود و یکی از آنها می گوید:

«مسئله ابتذال در هنر بدین گونه مطرح است که نویسنده و شاعر را ملکه چنین باشد که بی پروا به استعمال واژه ها و ترکیبات عامیانه و بازاری دست یابد.»

به قول آن دانشمند فرزانه، «تو گویی تاریخ هنر، جریان واحدی ست جریان هنر خواص!»

واقعیت این است که آن معیارها و ضوابطی که بر شعر رسمی خاکم است، در شعر عامیانه رعایت نمی شود. هم از این روست که در تذکره ها و تاریخنامه های شعر، شعر عامیانه یا اصلاً جای ندارد و یا به ندرت از آن یاد می شود.

□ تعریف شعر در نزد قدما

شمس قیس رازی تعریفی از شعر به دست می دهد که دقت در اجزاء آن و مقایسه آن با عناصر ترکیبی ترانه های عامیانه، ریشه نگارش قدما را به ترانه های عامیانه تا حدی نشان می دهد:

بدان که شعر در اصل لغت، دانش است و ادراک معانی به حدس صایب و اندیشه و استلال است و از روی اصطلاح، سخنی است اندیشیده مرتب معنوی موزون متکرر متساوی حروف آخرین آن به یکدیگر مانده.

و در این حد گفتند «سخن مرتب معنوی» تا فرق باشد میان شعر و هذیان و کلام مرتب بی معنی؛ و گفتند «موزون» تا فرق باشد میان نظم و نثر مرتب معنوی؛ و گفتند «متکرر» تا فرق باشد میان بیته ذومصراعین و

عناصر تشکیل دهنده آنچه «ادب عامه» خوانده می شود، سرودها، افسانه ها، آهنگها و آداب و رسوم هستند که باشندگان قلمروهای مختلف جغرافیایی، در حلول زندگی تاریخی و در نتیجه تجربه های فردی و اجتماعی خود فراهم آورده اند. این خلاقیتها، در همان حال که ریشه در فرهنگ ملی دارند، مهر و نشان محدوده ای کوچکتر را بر پیشانی دارند.

مهمترین و غنی ترین بخش از آفرینشهای عامه، یعنی شعر، در برخورد با ادب رسمی موقعیت خاصی یافته است. این نوشته می گوشت تا تصویری از آن به دست دهد.

□□

در همان حال که نمونه های متعالی و شاهکارهای نظم و نثر فارسی، همواره با استقبال عمومی مردم روبه رو می شده است، گروه بسیاری از نمایندگان ادب رسمی، با ادبیات عامیانه میانه خوبی نداشته اند. به گفته استاد ملک الشعرای بهار، اساتید شعر دری، یا شعرای خراسان، به هیچ وجه گرد «فهلویات» نگشته و از آن دوری گرفته اند. دکتر خانلری نیز می نویسد: زبان عامه را قابل آن نمی شمرده اند که درباره اش بحث کنند و ادیبان در شان خود نمی دانسته اند که به این کار بپردازند.

شمس قیس رازی مؤلف کتاب پرآوازه و معتبر المعجم فی معاییر اشعار العجم از نفوذ عمیق و گسترده ترانه بین حوام دچار خشم و حیرت شده و آن را «مایه فتنه بزرگ» می داند و از اینکه «عالم و حامی مشعوف این شعر گشته و زاهد و فاسق را در آن نصب و صالح و طالع را بدان رغبت» است، سخت شگفت زده است. این رفتار، تا دیر زمانی ادامه داشته است تا جایی که آثار

۲۰



علاوه بر استعمال کلمات و تمبیرات خاص لهجه مشرق ایران، بویژه خراسان (مثلاً «گود» و «خوهد»؛ به جای «گوید» و «خواهد») که در نزد سیف الدین فرغانی نیز می توان سراغ گرفت، توجه عجیب مولانا به گفتار و زبان توده مردم موجب تشخیص زبان شعری و گستردگی بیشتر واژگان او شده است. از نظر مولانا زبان وسیله تفهیم و تفاهم است و درست و نادرست آن را کاربرد عامه اهل زبان تعیین می کند. آنچه مردم می گویند ملاک صحت است؛ نه منحصر آنچه در واژه نامه ها و در آثار ادیبان ثبت شده است.

مولانا در بیشتر اشعار، همان صورت گفتاری را اختیار کرده و واژه ها و اصطلاحاتی را که در تداول عامه نیز کاربرد دارد، با شجاعت در شعر خود به کار گرفته است؛ چون کشتی بی لنگر، کز می شد و مژ می شد وز حسرت او مرده صد عاقل و فرزانه

هم فرقی و هم زلفی، مفتاحی و هم قلفی
 بی رنج چه می سلفی، آواز چه لرزانی؟
 [قلف: قفل، سلفیدن: سرفه کردن]

در کتاب ارزشمند مثنوی، واژه ها و ترکیبات ساخته عوام، با گشاده دستی بیشتری به کار گرفته شده است:

بهر طفلی نو پدر تی تی کند
 گرچه عقلش هندسه گیتی کند

در این حد بهره گیری از گنجینه ادب عوام را نزد شاعران

میان نیم بیت - که اقل شعر بیتی تمام باشد؛ و گفتند «متساوی» تا فرق باشد میان بیتی تمام و میان مصاریع مختلف هریک بر وزن دیگر؛ و گفتند «حروف آخرین آن به یکدیگر مانده» تا فرق بود میان مقفی و غیر مقفی که سخن بی قافیت را شعر نشمرند اگرچه موزون افتد.

با این حساب در تلفی قدام، ترانه های عامیانه - و در تعبیر عامتر ادب عامه - نمی توانست در قلمرو ادب رسمی جایی داشته باشد، زیرا که در ساختار آن، اهم از صورت و محتوا، به ضوابطی که مقرر بود، چندان اعتنایی نمی شد.

با آنکه قدام ادبیات و هنر عامه و زبان گفتاری عوام را «فاسد» می دانسته اند، اما این خودپرستی ادبی، همه گیر نبوده است. برخی از بزرگان طراز اول ادب، این «بی پروایی» را مرتکب شده و توجهی خاص به زبان و گفتار توده مردم از خود نشان داده اند. و چنانکه از برجستگان و نخبگان هنر انتظار می رود، معیارها و ارزشهای هنر رسمی را قانون بدون تغییر و اصول بی برو و برگشت نپنداشته اند و تاریخ هنر را به سود محتوا و صورت هنر رسمی، یکسویه نکرده اند. تعدادی از بزرگترین شعرای زبان پارسی، نه تنها از ضرب المثلها - این گنجینه تجربه های تاریخی مردم - به فراوانی بهره جسته اند، بلکه واژه ها و اصطلاحات عامیانه را در آثار خویش به کار گرفته اند. و بدین ترتیب، تیزهوشی، سعه صدر و وسعت نظر خود را نشان داده اند. دکتر شفیع کدکنی در تشریح روند بهره جویی شاعران از واژه ها و اصطلاحات خاص لهجه ها، به ویژه استفاده وسیع مولانا از زبان محاوره، نوشته است:

بزرگ دیگری همچون انوری، ابوسعید ابوالخیر، نظامی گنجوی، سنایی غزنوی، خاقانی و دیگران نیز می‌توان جست‌وجو کرد. و چنانکه می‌دانیم، کاربرد آن در دوره‌های بعد، خاصه نزد شاعران پیرو سبک هندی (اصفهانی) افزایش یافته است.

پروفسور «یان زیبا» در بیان گرایش شعرائ سبک قفقازی [= سبک آذربایجانی] به تجدّد و دوری از کهنه سرایی می‌نویسد:

یکی از ویژگیهای سبک ماورای قفقازی، تکنیک پیچیده آن است. شعرا در زبان شعری شان دست از کهنه سرایی کشیدند، ولی تمام هم خود را وقف کاربرد واژگان عربی کردند. در شعر آنها حتی نشانه‌هایی از فولکلور محلی دیده می‌شود.^۷

ادبیات عامیانه، سرچشمه الهام بسیاری از آثار پرآوازه و بزرگ است. دکتر عبدالحسین زرین کوب در باب برخی از مشهورترین متنهای کلاسیک که از فرهنگ عوام الهام گرفته‌اند، می‌گوید:

... بعضی از خاورشناسان، [قصه حنی بن یقضان یا زنده بیدار] را با قصه «دختر پادشاه و صنم» که در باب اسکندر ذی‌القرنین نقل شده است، مشابه یافته‌اند...
نویسندگان و شاعران دیگر و حتی شکسیر و گوته نیز از قصه‌ها و حکایات رایج و متداول بین عامه برای بیان آرا و عواطف خویش استفاده کرده‌اند.^۸

□ «متحماقون» در ادبیات عرب

استادان عرب هم به این گنجینه توجه داشته‌اند و گه‌گاه در آثار خود از گویشهای محلی و ترکیبات و واژه‌هایی که بین مردم رواج داشته، استفاده می‌کرده‌اند. در احوال ابن‌فارض شاعر بزرگ عرب [۵۷۶ - ۶۳۲ ه. ق] آورده‌اند که «مقداری شعر به لهجه عامیانه مصر از او مانده که ابن‌خلکان نمونه‌ای از آن را نقل کرده و می‌گوید در دیوان او ثبت نشده است».

آن دسته از شاعرانی که در ادبیات عرب به «متحماقون» [= احق نمایان] معروف شده‌اند، عواطف و احساسات و سوز و سازهای مردم عادی و عامی را در شعر خود منعکس می‌کرده‌اند. آنها از قیالبهای کهن و مبضمونهای سنتی و کلیشه‌ای در شعر، انحراف می‌جسته‌اند و هم از این رو، متولیان ادب رسمی از آنها نفرت داشته‌اند، اما قشرهای وسیعی از مردم عامی تحت تأثیر جاذبه‌های مردمی اشعار آنها واقع می‌شده‌اند. گفتنی است که بیشتر این شاعران قادر به ساختن و پرداختن شعر در قالب سنتی نیز بوده‌اند، اما در عامیانه سرایی عمداً خود را به «حماقت» می‌زده‌اند. و هم از این رو، ادیبان، آنها را متحماقون نام داده‌اند.

□ تأثیر گویشهای محلی در سبکهای ادبی

در شعر و نثر فارسی - چنان که در سطرهای بعدی خواهیم دید - استفاده از گنجینه عوام، روندی بوده که هیچ‌گاه متوقف

۳۳
۳۴
۳۵
۳۶

نشده است. در این روند تدریجی که تکوین سبکهای ادبی و جابه‌جایی واژه‌های محلی را در شعر شاعران به مثابه یک ضرورت قانونمند به دنبال داشته است، ما شاهد نقش فعال و سازنده عناصر فرهنگ عامه در شکل‌گیری سبکهای ادبی گوناگون هستیم، که آشکارترین نمونه آن، سبک معروف به سبک هندی است که بنابر ساختار ویژه خود، کلمات، لغات، ترکیبات و مفردات عامیانه را در حد وسیعی وارد شعر کرد. حتی تلاشهای گردانندگان دوره بازگشت نتوانست جلوی این حرکت را بگیرد. و چنان که می‌دانیم این حرکت در زمانه ما شتاب افزونتری گرفته است.

در میان گویندگان سده گذشته، احتمالاً اولین بار قائم مقام فراهانی در جلابیرنامه و پس از او، یغمای جندقی در چند مثنوی هزل‌آسب خود، اصطلاحات کوچه و بازار را به کار بردند. شیوه آنها بعدها مورد استفاده دهخدا، اشرف‌الدین حسینی، ایرج‌میرزا، عارف، افراشته و دیگران قرار گرفت. جلابیرنامه قائم مقام، و دو مثنوی صکوک‌الدلیل و خلاصه الافتضاح یغمای جندقی و آثار نظم و نثر ادیب قاسمی کرمانی سرشار از چنین واژه‌هایی است.

□ میهمانی گویشها

انتخاب گویشهای محلی برای بیان مضمونهای شاعرانه، از سده چهارم فراگیرتر شد. لهجه دری که تنها زبان گویندگان خراسان و ماوراءالنهر بود، از اواخر این سده کم‌کم در نواحی قومس (سمنان، دامغان، شاهرود و بسطام امروزی)، ری و چندی بعد، آذربایجان و در اواخر سده ششم به اصفهان و در دوره‌های بعد فارس و دیگر نقاط ایران گسترش یافت. شاعران این نواحی، که غالباً از گویشهای محلی خود در شعر استفاده می‌کردند، زبان دری را که با گویشهای آنها زیاد بیگانه نبود، برگزیدند.

این حرکت تاریخی و ادبی و جابه‌جایی گویشها در قلمرو شعر و ادب، فرصتهای مهمی را در حیات ادبی ایران به وجود آورد و باعث دگرگونی زیادی شد. در پذیرش زبان دری و همزمان با آن، واژه‌ها، اصطلاحات و تعبیرات زبان اصلی و محلی خود را برای انعکاس معانی به کار بردند. گویشهای محلی نیز از انزوای طولانی خود، که پس از سقوط ساسانیان به وجود آمده بود، بیرون آمدند.

بسیاری از لغات و ترکیبات، بین گویشهای مشرق (خراسان و ماوراءالنهر و سیستان) و مغرب (آذربایجان و عراق و اصفهان) جابه‌جا شد و در بیان شاعران و نویسندگان و حتی در قواعد دستوری آنها اثر گذاشت و سبکهای تازه ادبی به وجود آمد، که گرچه بر کلیت آنها عنوان «سبک عراقی» نهاده‌اند، اما هر کدام ویژگی و طبیعت خاص خود را دارند.^{۱۱}

□ گویشهای محلی در شعر شاعران

بر این بستر است که می‌بینیم استفاده از گویشهای محلی

برای بیان مضامین و احساسات نزد بسیاری از شاعران معمول بوده است.

بندار رازی (وفات در ۴۰۱ هـ. ق) و باباطاهر (وفات در ۴۱۰ هـ. ق) را از اولین شاعرانی می‌دانند که ترانه‌های خود را در گویشهای محلی سروده‌اند. جالب است که آیین شاعران پاره‌ای از لطیفترین احساسها و دریافتهایی را که در لحظه‌های شور و جذب داشته‌اند، به زبان مادری خود به رشته نظم کشیده‌اند:

«شیخنا [روزبهان بقلی شیرازی (۵۲۲ - ۶۰۶ هـ. ق)]
قدس سره. دو نوبت به کعبه رفته و وقعه یافته بود. از معتبران
منقول است که چون شیخ به کعبه رسید، پس در کعبه رفت و
وقتش خوش گشت، حلقه کعبه بگرفت و به زبان تیریزی فرمود:
وی روی تو گل جوشدست
وقایش و پوشدست.
روی گل دوست جو

شہ خن بسی کس کوشد است.»^{۱۲}
در دیوان سعدی، مطلقاتی وجود دارد که از قطعاتی شامل یک
بیت عربی، یکی فارسی و سومی به گویش شیرازی ترکیب یافته
است. ابیات محلی شیرازی در مثلثات سعدی بالغ بر ۱۸ بیت
است. برخی از آن ابیات چنین است:

کس ائهن داراغت خاطر بریزت
که تخی عاقلی ده بارایزت
که منعم تی مبر کول اتخ درویش
کشابش می‌ینی دنبل مزش نیش
کخیرت یاد از این معنی کت اشفت
بگی رحمت و سعدی باکش این گفت.^{۱۳}

در دیوان حافظ نیز ابیاتی به گویش شیرازی دیده می‌شود،
که یک مصراع آن عربی و مصراع دیگر فارسی به گویش شیرازی
و گاهی هر دو مصراع به گویش شیرازی است:
آمن آنکرتنی عن عشق سلحی [عربی]
ته زاول آن روی نهکو بوادی [شیرازی]

که همچون مُت بیوتن دل و آی ره
غریق العشق فی بحر الورد
به پی ماچان غرامت بسیر یمن
غزت یک وی روشنی از امدادی
غم این دل بوادت خورد ناچار
و غرنه و ابنی آنچه نشاهی.^{۱۴}

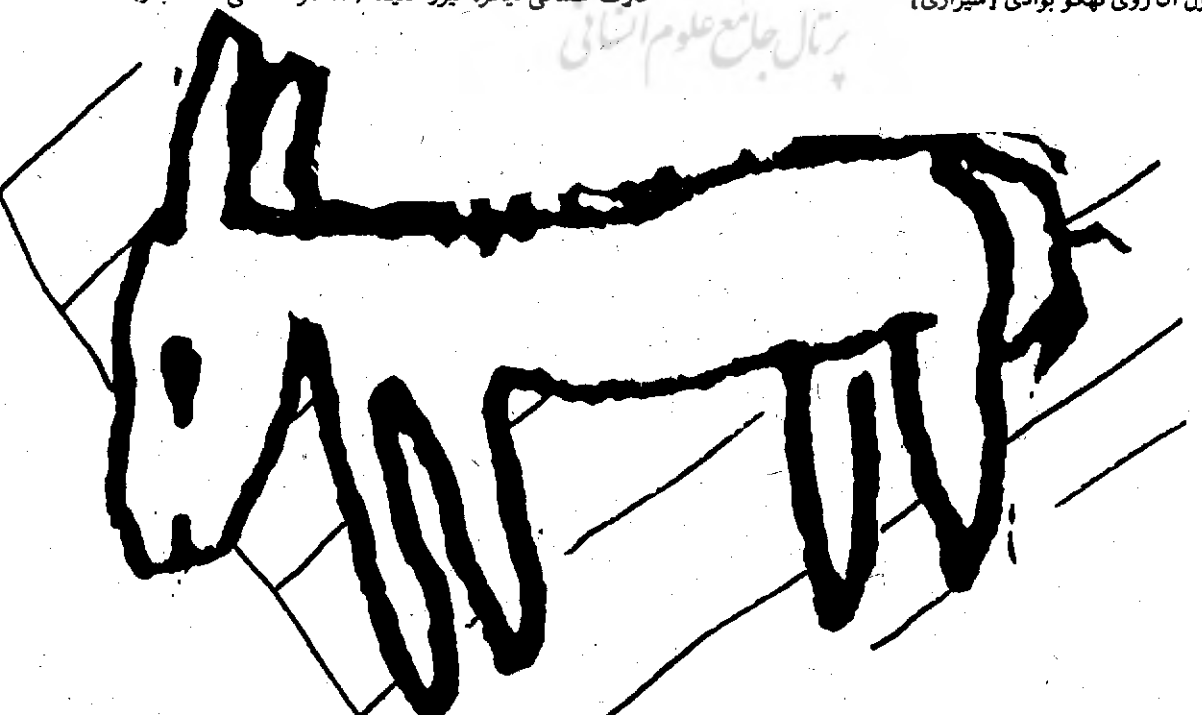
قطعه‌ای به لهجه کازرونی از ابواسحق کازرونی باقی مانده
است:

دو دل به دلی نبوت
دلی دو مهر نورزت
خوش بود مهره فرینی
کش گوشت و پوست بروت.
که برگردان آن چنین است:
دو دل در یک شکم هرگز نباشد
دلی دو دوستی هرگز نورزد
خوشا مهری که باشد در جوانی
که تا اعضای وی عشق روید.^{۱۵}

به عارف بزرگ و مشهور قرن هفتم و هشتم هجری، شیخ
علاء الدوله سمنانی نیز یک رباعی به گویش بیابانکی-سمنانی
منسوب است:

ان ذوق و سماعی ما مجازی نمبو
ان وجد کوما کریم، وازی نمبو
ان بی خردونه باکو، ای بی خبیرون
بیهوده سخن به ان درازی نمبو
که در واقع تغییر شکل یافته این رباعی فارسی اوست:
این ذوق و سماع ما مجازی نبود
این وجد که می‌کنیم، بازی نبود
با بی خردان بگو، که ای بیخبران
بیهوده سخن به این درازی نبود.^{۱۶}

عارف سمنانی دیگر، میرزا نعیم (معاصر فتحعلی شاه قاجار)



رباعیات و اشعار لطیفی به گویش سمنانی دارد. یک رباعی او این است:

دنیا بتون تمام، سیم وزوی ره
سرگوشکی با تن با آه و ناله، کوی ره
آتش دوتن ببرد، هیژم تر با
وازی ما کرون ژوغصته خاکستری ره
[دنیا را برای مثنی سیم و زر پشت سر گذاشتم
در گوش کیر، با آه و ناله، نجوا کردم.
آتشی که افروختم، خاموش شد
از غصه با خاکسترش بازی می کنم.]^{۱۷}

شاعرانی که با سرودن شعر به گویش محلی، سنتهای حاکم بر حوزه های ادب رسمی را می شکستند، بی شک قصد داشتند با مخاطبان خود که گویندگان آن گویشها هستند، روابط نزدیکتری داشته باشند. این کار آنها، نه تنها اعتبار و تشخیص ویژه ای به شعرشان می بخشید، بل همان طور که دکتر شفیمی کدکنی اشاره کرده است - به گسترش واژگان در شعر آنها نیز کمک می کرده است.

□ ادبیات عوام، سرچشمه الهام

بدین ترتیب، به رغم ویژگیهایی که بر ضوابط و معیارهای ادب رسمی حاکم است، خواه ناخواه، ادب رسمی پذیرفته است که فرهنگ عوام بخشی از متعلقات هنر است و در آن حوزه قرار دارد. بررسی آثار بزرگ هنری نشان می دهد که غنا، گستردگی، تنوع مضمون و ساختار شعر عوام، منبع و سرچشمه جوشانی برای شاعران و نویسندگان و هنرمندان است:

تقریباً همه هنرمندان بزرگ از عوامل مثبت ذوق عوام سود جسته اند. زبان عوام، گنجینه جامه است. این زبان هیچ گاه نمی میرد، بلکه فقط تغییر می کند و بهبود می پذیرد. گفته اند که پوچوای [pochu = ا] شاعر چینی قرن نهم اشعار خود را اول بار برای پیرزنی روستایی می خواند و سپس موافق نظر او در ساختار شعر خود دست می برد و نکته هایی را که برای او نامفهوم می یافت، دگرگون می کرد.^{۱۸}

فردوسی با وجود بستگیهای دهگانی (اشرافی) خود، نه تنها افسانه های کهن مردم را موضوع شعر خود قرار داد، بلکه قالبهای زبانی و حتی وزن شعر خود - بحر تقارب - را از سنن جامعه گرفت.^{۱۹}

موسیقی، خود پشتهای نیرومندی از ترانه ها و آهنگهای خودجوش مردمی را دارد. جاذبه هنر مردمی گاهی مشایخ بزرگ را - که گرایش به لذات دنیوی ندارند - تحت تأثیر قرار می داده است. در احوال ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی داستانی نقل شده که خواندنی است:

چون از طعام خوردن فارغ شدند، بوسعید گفت:
- دستوری باشد تا مقریان بی بی بخوانند؟
شیخ گفت:

- یا باسعید! مرا پروای این نیست و نبوده است ولیکن

بر موافقت نیکو بود. چون آغاز کردند، مریدی بود شیخ را، ابوبکر جاجرم نام؛ سماع و ذکر در وی اثر کرد، رگ شقیقه اش ستر شد و بشکافت و خون روان شد. بوسعید سر برآورد و برخاست و بردست شیخ بوسه داد. شیخ سه بار دست خویش بر جنبانید. بوسعید شیخ را فرو گرفت و بنشستند. پس بوسعید گفت:

- به عزت عزیز، که آسمان و زمین موافقت شیخ را در رقص آمدند.

در موسیقی ایرانی، نشانه های فراوانی از تأثیر گنجینه فولکلور عوام می توان یافت. ترانه هایی که در دوره های اخیر بر پایه آهنگها و شعرهای بومی و روستایی پدید آمده، از آثار جاودانی موسیقی ایران به شمار می آیند.

بسیاری از آثار معروف جهانی پشتهای این چنین دارند و ملهم از آثار عوام بوده اند. در اواخر قرون وسطا، نفوذ ترانه های عامیانه در موسیقی رسمی، زمینه را برای موسیقی عالی قرنهای بعد فراهم آورد. موسیقیدانان نامداری چون باخ، وردی، موتسارت و هنرمندان فلورانس - از جوتو [Giotto] در آغاز قرن چهاردهم تا مازاچو [MASACCO] در اوایل قرن پانزدهم میلادی به موسیقی عوام گرایش داشتند. اینها از ترانه های مردمی و سرودهای دینی و نواهای عامیانه سود می جستند و مسایل روزمره را در چارچوب موضوعهای دینی مردم پسند بیان می کردند.

این گرایش به هنر مردم، در عصر رنسانس روی نقاشان نیز تأثیر گذاشت. نقاشان، نقاشی روی گچ را که مورد علاقه عموم و مانند روزنامه، وسیله ای برای ارتباط اجتماعی و آموزش و پرورش مردم بود، برگزیدند. گویا و دومیه و ون گوگ که با خطهای مشخص و پاکیزه، چهره هایی را نمایش می دادند و تمام سایه روشنهای زندگی را مصور می کردند، از سرچشمه های فرهنگ عوام سیراب می شدند. تصویرهای شاگال، از مفاهیم روستاییان روسیه و سنتهای قوم یهود سرشار بود. همچنان که پیکرهای جاندار و متوازن بهزاد، در واقع گرای پهلوانی مردم ایران ریشه داشت.

شکیب و سایر نماینده نویسان انگلیسی معاصر او، نه تنها از سنتهای عامیانه جامعه خود، بلکه از سنتهای عامیانه جامعه های دیگر اروپایی هم استفاده کردند. آثار بزرگ هنری را به ندرت می توان از فرهنگ عوام بی بهره یافت.^{۲۰}

□□

● پانوشتها:

۱. مقدمه هفتصد ترانه کوهی کرمانی، هل از: بهار و ادب فارسی، به اهتمام محمد گلین، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۴۱.
۲. زبان شناسی و زبان فارسی، بریز نائل خانلری، ص ۱۵۲.
۳. مقدمه غلامحسین رضانزاد (نوشین) بر مجموعه شعر: شبگیر، شهر آشوب، ۱۳۴۷.
۴. جامعه شناسی هنر، ح. آرین پور: انجمن کتاب دانشجویان، ۱۳۵۴، ص ۹۲.
۵. المعجم فی معایر اشعار العرب، شمس قیس رازی: به تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، انتشارات زوآر، چاپ سوم، ۱۳۶۰، ص ۱۱۶.
۶. گزیده فولیات شمس، به کوشش محمدرضا شفیمی کدکنی: شرکت سهامی

۱۳۵۱



- کتابهای جیبی، چاپ هشتم: ۱۳۷۰، ص ۲۲
۷. ادبیات ایران در زمان سلجوقیان، بان رییکا؛ ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ص ۶۲
۸. یادداشتها و اندیشه ها، عبدالحسین زرین کوب؛ ص ۱۳۳
۹. تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، رینولد، ا. نیگلستون؛ ترجمه محمد رضا شفیع کدکنی، توس، ۱۳۵۸، ص ۱۵۷
۱۰. «شعر عامه پسند در ادب عرب»، علی رضا ذکاوتی فراگزلو؛ کیهان فرهنگی، ص ۴، ش ۱۰، ص ۲۵
۱۱. گنج سخن، ذبیح الله صفا، ج ۱، ص ۳۸ [مقدمه]
۱۲. تحفه العرفان، نقل از: فرهنگ لغات عامیانه
۱۳. کلیات سعدی به اهتمام محمد علی فروغی؛ تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم: ۱۳۶۳، ص ۸۰۸-۸۱۱
۱۴. دیوان حافظ، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی؛ تهران، انتشارات جاویدان، چاپ چهارم: ۱۳۶۱، ص ۲۵۵
۱۵. فردوس المرشدیه فی اسرار الصدیقه، محمود بن عثمان؛ به کوشش ایرج افشار؛ نقل از: فرهنگ لغات عامیانه
۱۶. فرهنگ سمنانی، دکتر منوچهر ستوده؛ اصل رباعی را بنگرید در: دیوان کامل شیخ علامه الدوله سمنانی، به اهتمام عبدالرفیع حقیقت (رفیع)؛ شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۴، ص ۳۵۷
۱۷. فرهنگ سمنانی؛ شرح حال و نمونه اشعار شاعران در گویش سمنانی؛ احمد پناهی سمنانی
۱۸. تاریخ تمدن وایل دورانت؛ ج ۳: چین و ژاپن، ص ۸۷۸
۱۹. جامعه شناسی هنر، ص ۱۶۰
۲۰. اقوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی، مجتبی مینوی؛ انتشارات طهوری، ص ۱۳۷ و ۱۳۸
۲۱. جامعه شناسی هنر، ص ۱۶۱ و ۱۶۲